

# هنر یونان باستان

مجموع آثار به جای مانده در زمینه های معماری، نقاشی و مجسمه سازی به درستی کیفیت و کمیت هنر یونانیان باستان را نشان نمی دهد.

به همین سبب، پژوهش در باره ی ویژگی شیوه های کلاسیک و هلنیستی بیشتر متکی است بر

آثار بدلی که رومیان از روی اصل یونانی ساخته بودند .

با این حال از همین بدل های تکثیری نیز معدودی بیش در دست نیست.

گویا در سده چهارم حدود ۴ هزار مجسمه مفرغی در اماکن عمومی شهر رم وجود داشته که هزار سال بعد فقط پنج عدد از آن ها باقی مانده بود.

امروزه نام حدود پانصد مجسمه ساز یونانی را از طریق متون کهن می شناسیم، ولی از میان آثار متعددی که نویسندگان قدیم یاد کرده اند فقط ده تایی را می توان با اطمینان شناسایی کرد.

# انسان، طبیعت و عقول

عناصر اساسی هنر یونانی  
آرمناگرایی دقیق و نظم است.

یونانیان نخستین هنر بزرگ طبیعت گرا در تاریخ را عرضه داشتند.  
به همین دلیل نیز هنرمندان نوگرا و منتقدان هنری سده بیستم از میراث هنر یونانی روی برتافته اند. ولی اغلب مورخان و باستان شناسان همچنان به ستایش دستاوردهای فنی و زیبایی شناختی یونانیان باستان ادامه مدهی دهند.

معمولا، تاریخ هنر یونانی را به چهار دوره تقسیم می کنند:

الف- دوره هندسی: از اواخر سده ۱۱ تا سده ۸ ق.م

ب- دوره آرکائیک یا کهن (باستانی): اواخر سده ۸ تا ۴۸۰ ق.م

ج- دوره کلاسیک: ۴۸۰ تا ۳۲۳ ق.م

د- دوره هلنیستی: ۳۲۳ تا ۲۷ قبل از میلادی

هنر میسنی ← پایه هنر یونانی ← وابسته به کاخ های سلطنتی

هنر میسنی با دوره های هنر بعد یونانی متفاوت بود.

با پایان دوران میسنی هنر وابسته به این کاخ ها

فلزکاری

دیوارنگاری

معماری

به پایه آن رسید.

اما نقاشی روی سفالینه ها ادامه پیدا کرد به همین سبب هنر این دوره را هندسی می نامند. از هنرهای اصلی دوره هندسی تقریباً نمونه ای برجای نمانده ولی شماری مجسمه مفرغی کوچک از اسب و آدم متعلق به سده هشتم ق.م شناخته شده است.

# مجسمه سازی هندسی









از اواخر سده ی هشتم ق.م روحی تازه در هنر و جامعه یونانی دمیده شد. تجارت و زندگی شهری به سرعت رشد کرد و همراه با آن معیارها و نیازهای جدید پدید آمدند.

بسیاری از نقشمایه ها و برخی انگاره ها از شرق بخصوص سوریه اخذ شدند.

اما یونانیان با بهره گیری مختصر از به سنت های خاور زمین شالوده شیوه های دوره آرکادیک را ریختند.



معماری و مجسمه سازی از اوایل سده ی هفتم ق.م به طور دائم پیشرفت کرد.

نقاشی در همین زمان آغاز شد.

فلزکاری و نقاشی روی ظروف سفالی نیز رونق گرفت.

هنر آرکاییک از خصلتی تجربی برخوردار بود.

سقوط آتن به دست ایرانیان را نقطه ی ختم این دوره می دانند.  
( ۴۸۰ ق.م )



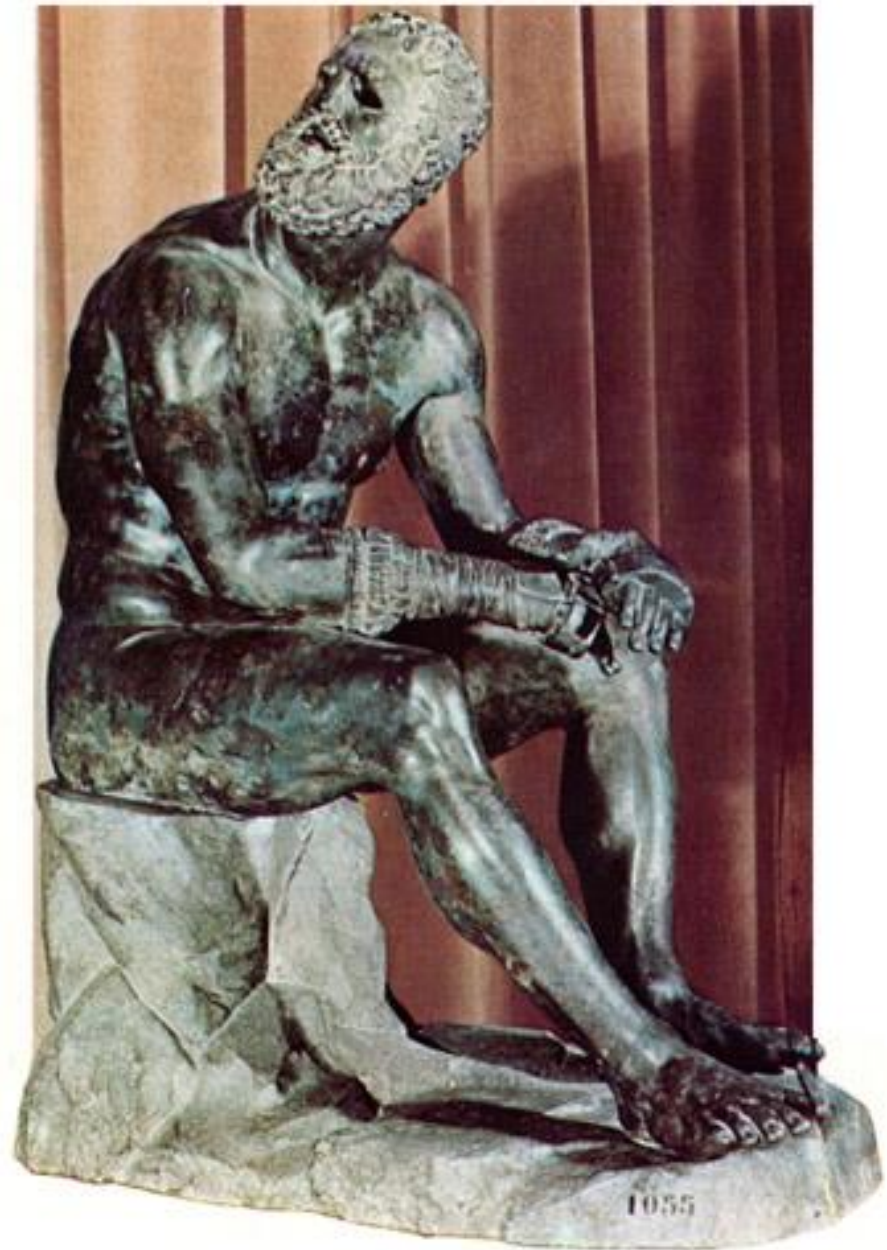
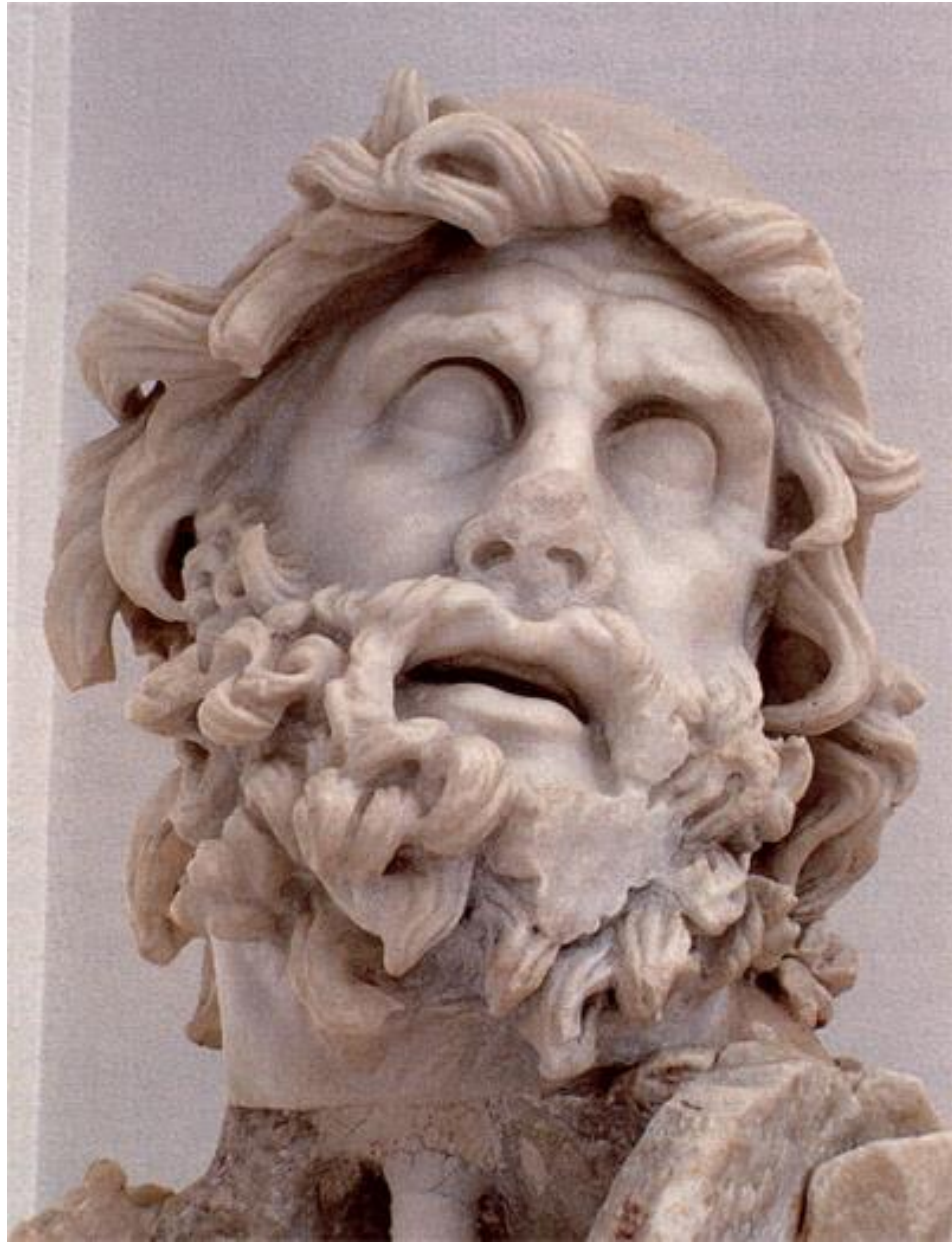
کشورگشایی اسکندر مقدونی نظام حکومت مستقل شهرها را بر هم زد.

در نتیجه امپراتوری‌هایی تحت رهبری یونانیان پدید آمدند که دامنه آن‌ها تا مصر و ایران گسترش داشت.

به این ترتیب دوره جدید موسوم به هلنیستی آغاز گردید که با نوعی یونانی‌گرایی در هنر سرزمین‌های مفتوح و یا به سخن دقیق‌تر با تحمیل سنت یونانی بر سنت‌های محلی مشخص می‌شد.

مراکز هنری عمدتاً عبارت بودند از انطاکیه در آناتولی، اسکندریه در مصر، پرگامون در آسیای صغیر. در این شهرها هنرپروری خصوصی رخ نمود، و جمع‌آوری نسخه برداری از آثار هنری رونق بسیار پیدا کرد.





در عرصه هنر پیشرفت مهارت های فنی ادامه یافت.

برخی هنرمندان به الگوهای کلاسیک بازگشتند و برخی دیگر به تجسم جنبه های نمایشی و عاطفی، زرق و برق و بیان فردی روی آوردند. به این ترتیب هنر دوره هلنیستی هنری یکپارچه به نظر نمی آید.

هنر دوره کلاسیک نه فقط در دوره هلنیستی زنده ماند، بلکه برخی جلوه های آن بعدها در هنر بیزانسی، هنر رومی و هنر قرون وسطی هم نمایان گردید.

علاوه بر این، کلاسیک گرایی دوران رنسانس نیز عمدتاً بر الگوهای هلنیستی استوار شد.

# مجسمه سازی

## دوره ی هندسی

✓ مواد اصلی: پیکره سازی یونانی و مفرغ و مرمر بود. سنگ آهک و گل پخته اهمیت کمتری داشتند. برخی از تندیس‌ها با عاج و ورق طلا ساخته می شدند.

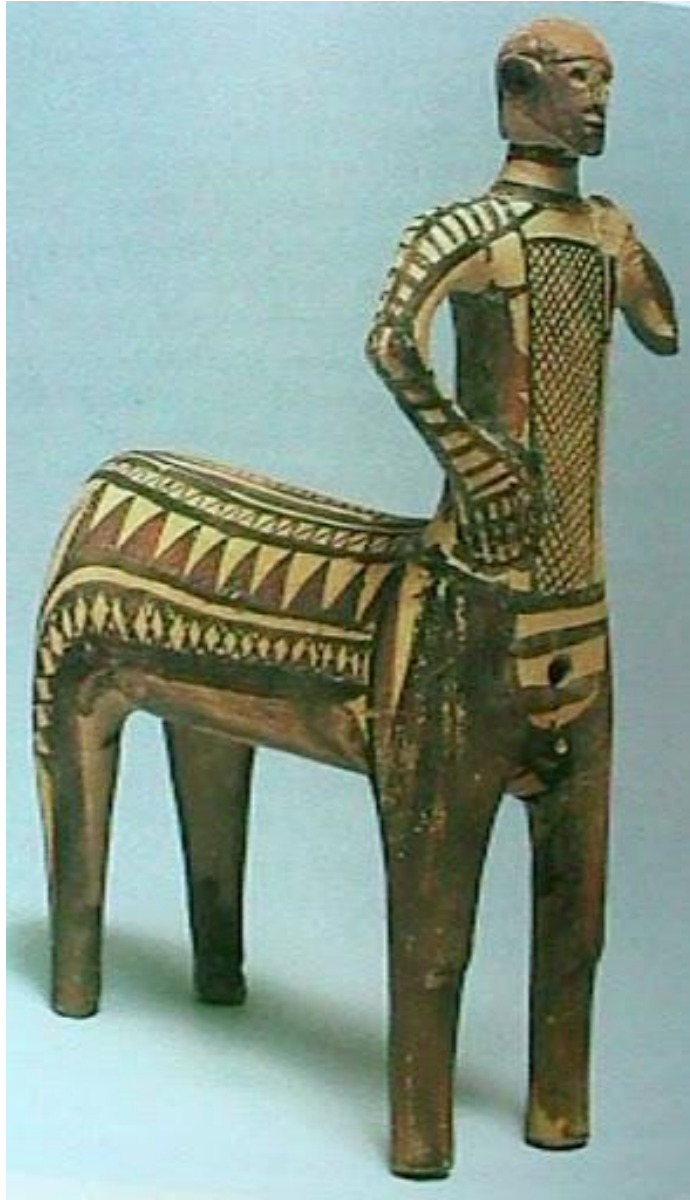
✓ روش ساخت: در ساختن مجسمه های مفرغی، قبلا روش چکش کاری و پس از سده ششم ق.م اسلوب ریخته گری میان تهی معمول شد.

✓ رنگ آمیزی: یونانیان غالبا مجسمه ها را با رنگ و فلزهای مختلف می آراستند. در مجسمه های سفالی و سنگی بخشهایی چون موی سر، لبها، چین لباس و گاه پوست بدن را با رنگ می پوشانیدند تا پیکره جاندار به نظر آید.

در مجسمه های مفرغی نیز چشمها را به طور طبیعی رنگ می کردند و گاه سیم فلزی در پلکها و فلز قیمتی در لب و نوک سینه کار می گذاشتند. البته به سبب زائل شدن رنگ ها امروزه اکثرا تصور می کنند که مجسمه های یونانی در اصل تکرنگ بوده است.







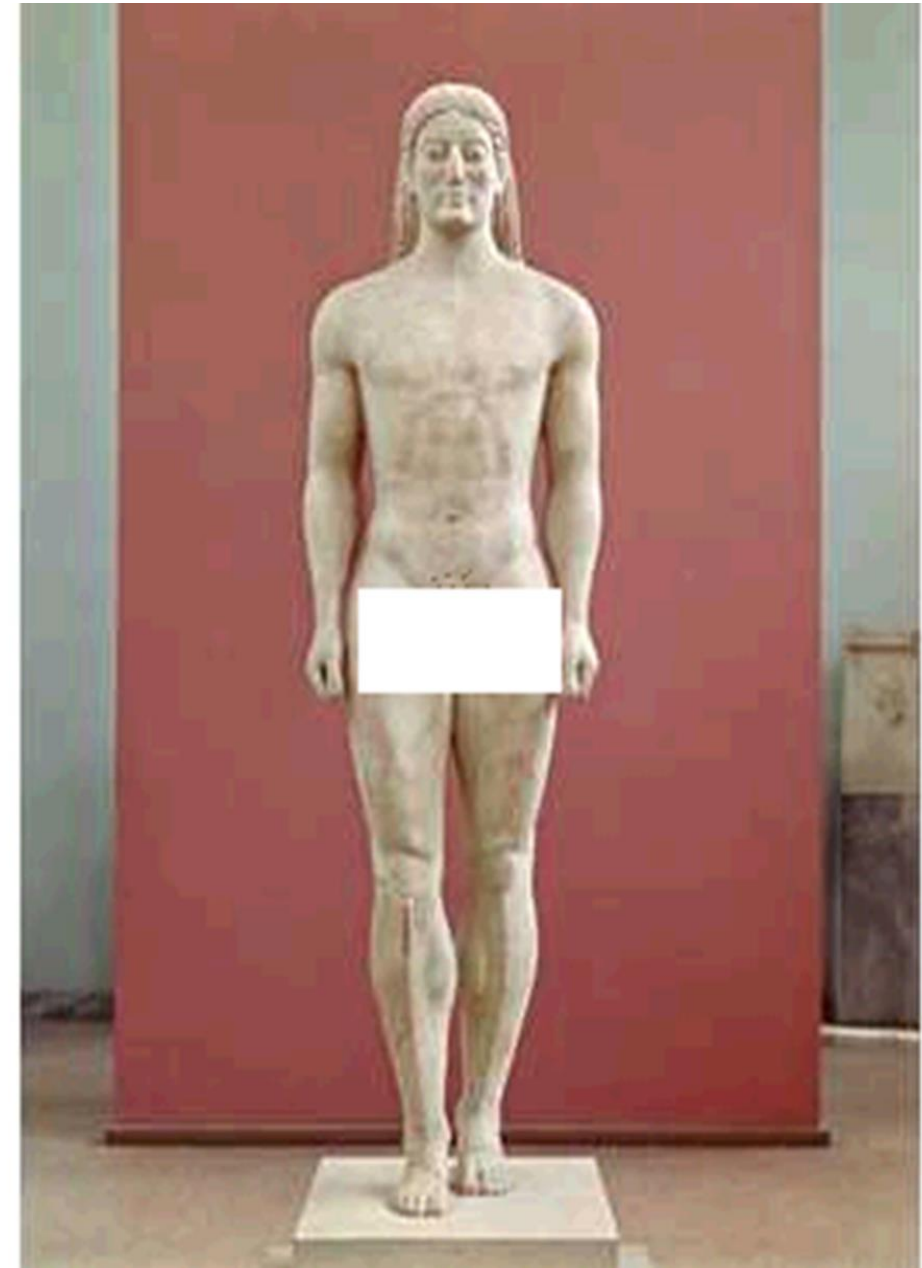
## مجسمه سازی دوره آرکائیک یا کهن

نخستین ویژگی های مجسمه سازی یونانی را در پیکره های پسر برهنه ایستاده گوروس و دختر پوشیده ایستاده گره می توان دید که متعلق به دوره آرکائیک و کهن می باشد.

این تندیسها به منظور پیشکش به خدایان و یادمان روی گور بزرگ زادگان ساخته شده اند و قدیم ترین نمونه برجای مانده از آنها به اواسط سده هفتم ق.م مربوط می شود.

پیکره ها حالتی از روبرو(تمام رخ)، خشک و ایستا دارند. گونه ها برجسته است و لبخند باستانی بر چهره نقش بسته است. بازوان مردها در دو طرف بدن آویخته شده اند و پای چپ اندکی به جلو آمده است.

تمام رخ + خشک + ایستا + گونه ها برجسته + لبخند باستانی + بازوان در دو طرف بدن آویخته + پای چپ اندکی جلو



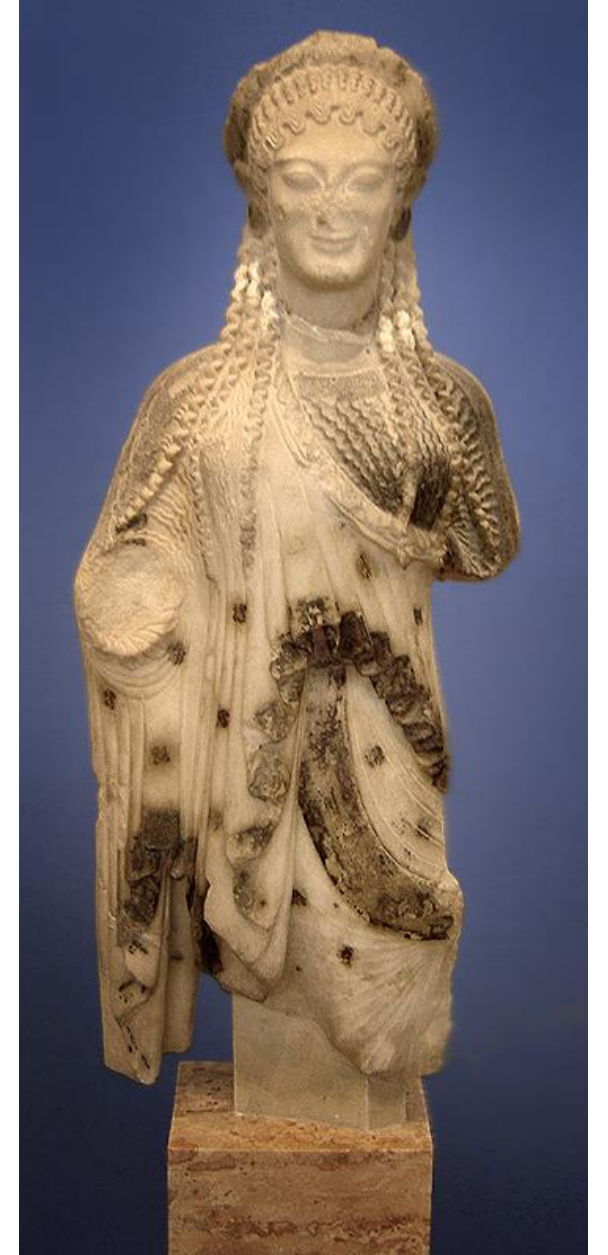
حرکت بازوان زنها کمی آزادتر است  
ولی دو پا به هم چسبیده است.

برخی تاثیرات هنر مصری را به خصوص در تندیس های  
مونث می توان دید.

محتملا در زمانی که یونانیان فکر ساختن مجسمه های بزرگ  
اندازه را از سوری ها اخذ می کردند، تاثیر مصر به طور غیر  
مستقیم به یونان رسید.



# حرکت بازوان زنها کمی آزادتر + دو پا به هم چسبیده



با این حال مجسمه سازی آرکائیک سیر تحول مستقلى را پيمود.

این تحول نه در جهت تجسم حالت های آزادانه تر، بلکه با تعمق در ساختمان بدن مرد صورت گرفت.

از این رو، هنگامی که ساختن تندیس زن با جامه نازک معمول شد (سده ششم ق.م)، کوشش مجسمه ساز بیشتر معطوف به **نمایش ظاهری اندام، چین و شکن جامه و آرایش گیسوان** بود.

مجسمه ساز سرانجام با ایجاد مختصر **انعطاف در محور بدن و زاویه سر**، و **حجم های صحیح تر از چهره**، از عهده حل مسائل بازنمایی پیکر مردانه برآمد (حدود ۵۰۰ ق.م).

اکنون جامه نیز با چین های سنگین و عمودی پرداخته می شد.



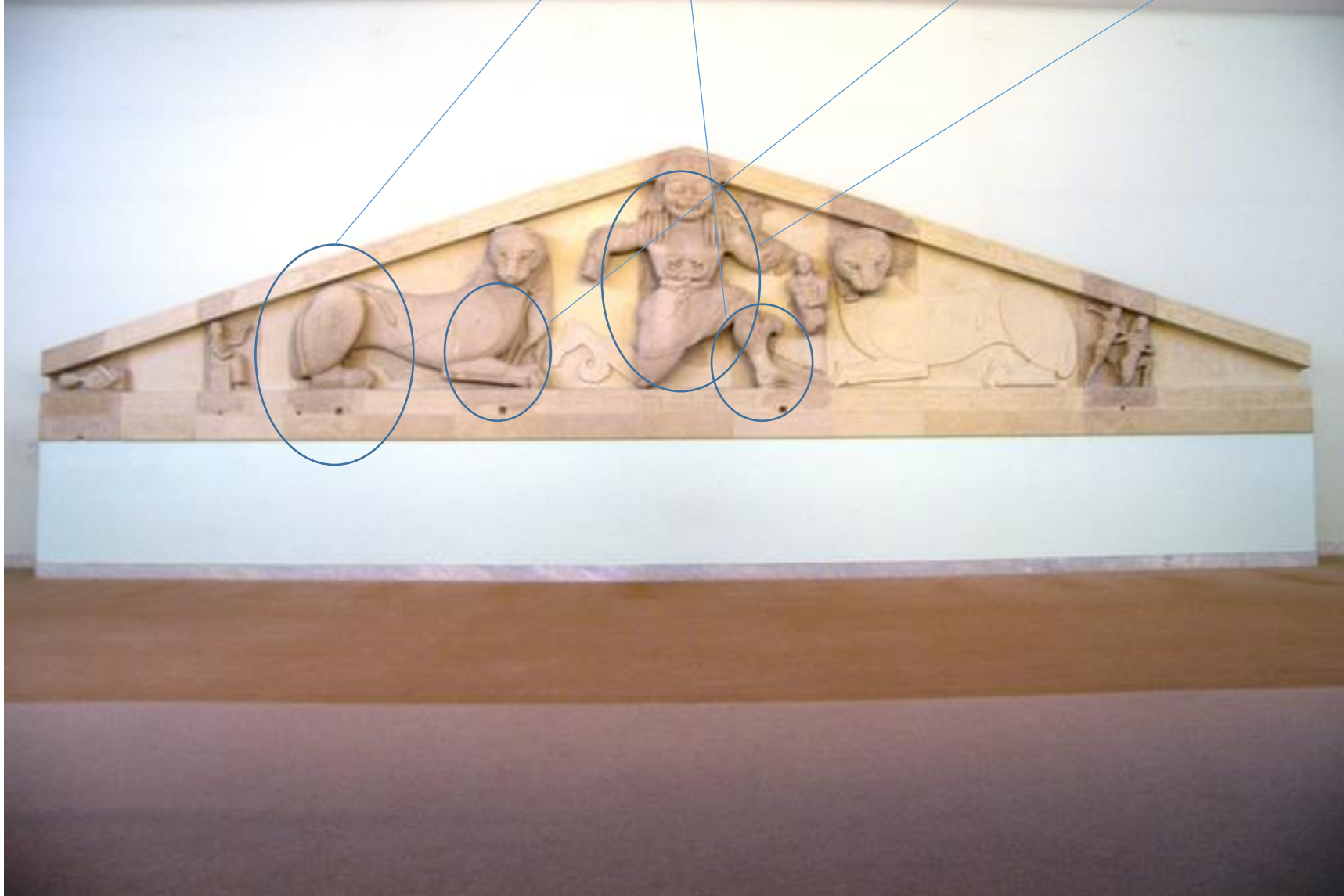
## نقش برجسته های دوره آرکایک

مجسمه سازان یونانی تا دوره هلنیستی صحنه ها را در فضایی کم عمق و بر زمینه ای به رنگ سرخ یا آبی تیره مجسم می کردند. دید روبرو از سر، دید روبرو یا جانبی از سینه، و دید جانبی از کفل و پاها(ساق پا) مشخصه ی نقش برجسته های اولیه دوره آرکایک بود.

حالات و حرکات آدمه ها نیز جسورانه و پر قدرت تجسم می یافتند.

دید روبرو از سر، دید روبرو یا جانبی از سینه، و دید جانبی از کفل و پاها (ساق پا) مشخصه‌ی نقش برجسته‌های اولیه دوره آرکادیک بود.

حالات و حرکات آدمه‌ها نیز جسورانه و پر قدرت تجسم می‌یافتند



ولی در اواخر سده ششم ق.م نماهای دیگری از بدن و پاها  
پدید آمدند.

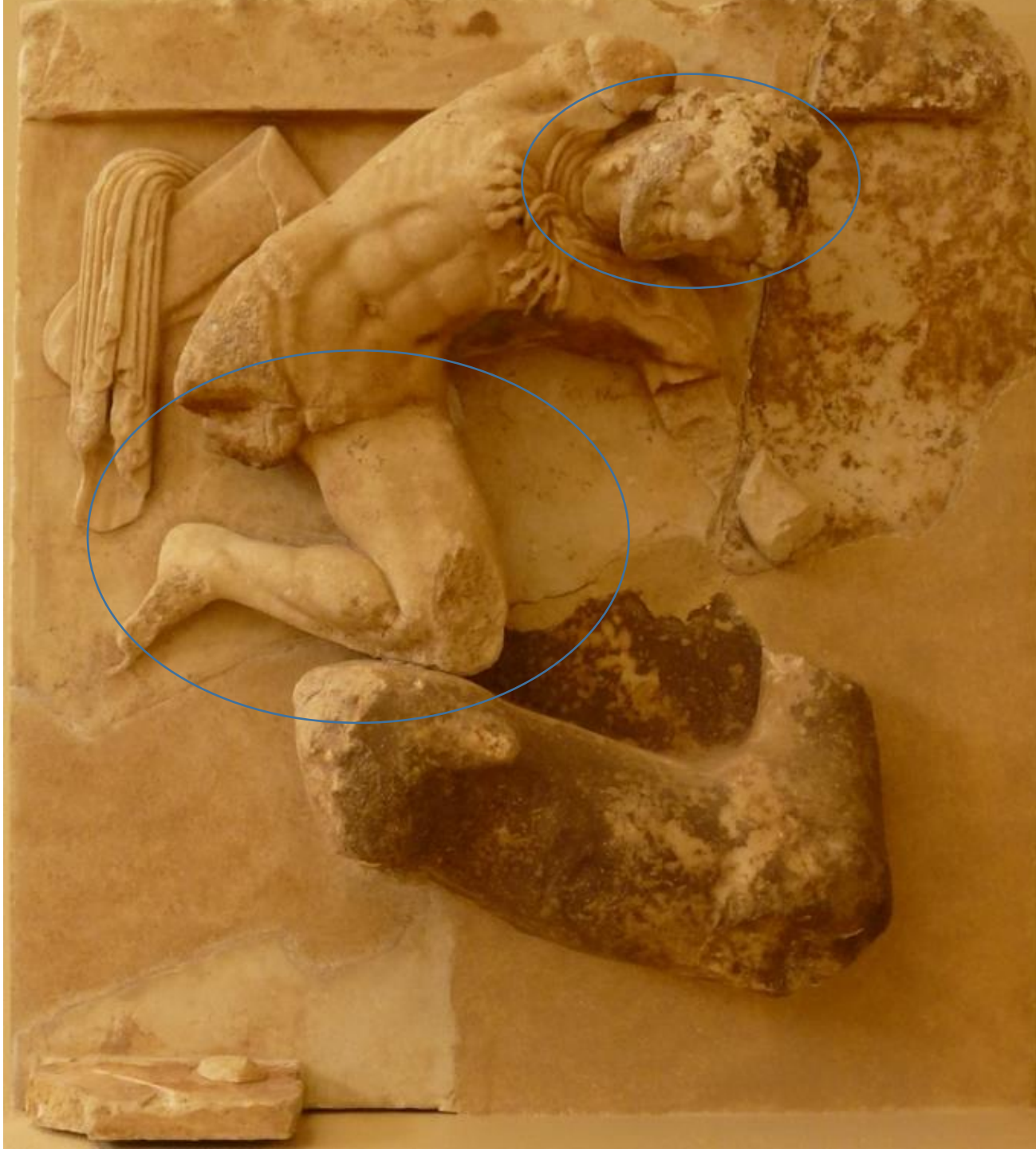
ساختن نقش برجسته بر پیشانی مثلثی بناها از سده ششم  
معمول شد.

صورت مجسمه ها همه دید جانبی به خود گرفت.











سده ی پنجم ق.م ( دوره کلاسیک)

مجسمه سازان کارشان را اندکی عمیق تر از کالبد شناسی مرد برهنه آغاز کردند و تا مراحل تکمیل جزئیات و حرکات متنوع بدن پیش رفتند.

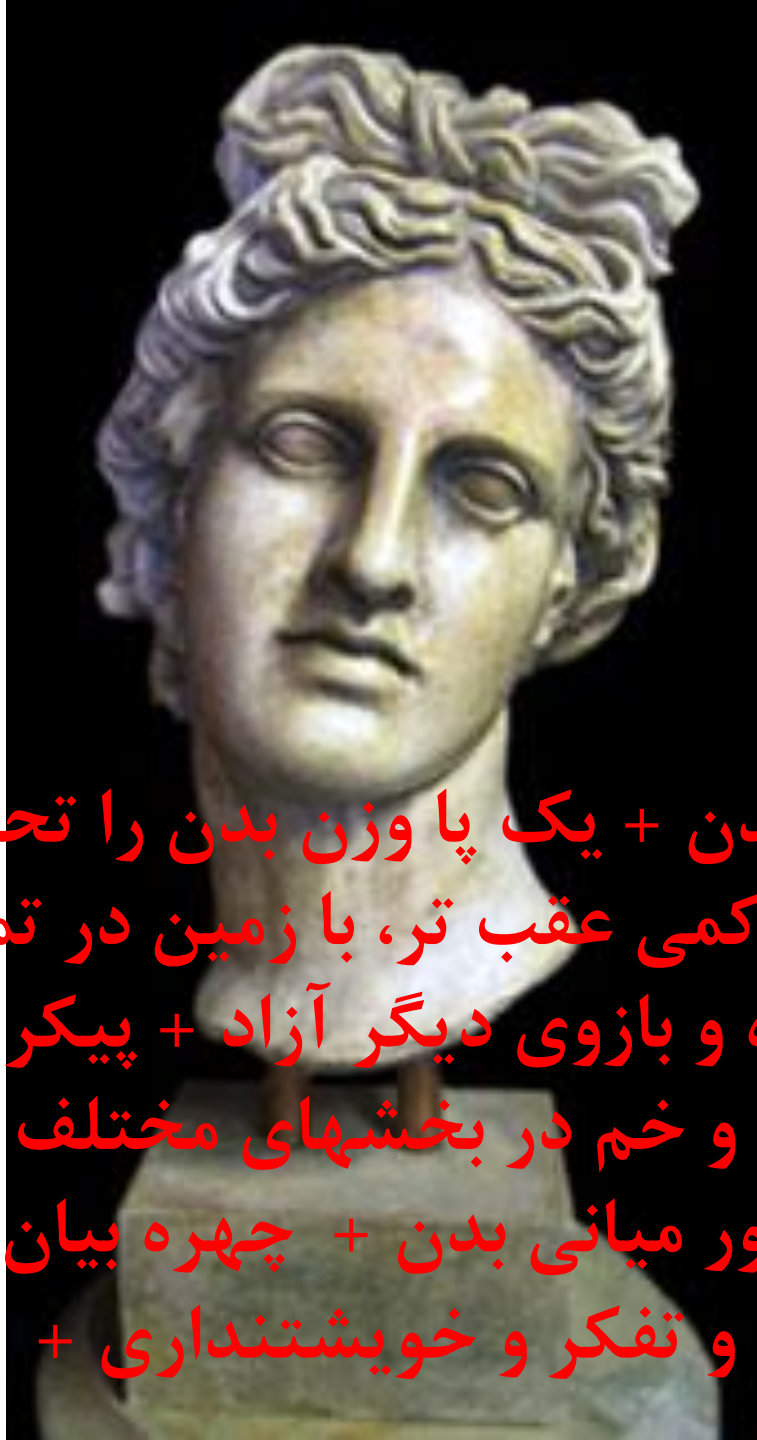
اهمیت نمای روبرو همچنان در شیوه ی جدید نیز پا بر جا ماند.



صورت غیر متداول مجسمه مشهور  
+ دیسک انداز اثر میرون  
حرکات متنوع بدن + تمام

از این پس، هدف مجسمه ساز این است که **حالت خاصی از آرامش را در بدن نشان دهد. یک پا وزن بدن را تحمل می کند و پای دیگر کمی عقب تر، با زمین تماس دارد.** غالباً یک بازو کشیده و بازوی دیگر آزاد است. بدین سان، پیکر ایستاده با اندک پیچ و خم در بخشهای مختلف و مختصر انحنا در محور میانی بدن، از تنوعی ظریف برخوردار می شود. **چهره نیز بیان کننده وقار و تفکر و خویشتنداری است.**

(مجسمه ساز اگر لزومی داشته باشد، **حالت درد را با چینی در پیشانی و مختصر فاصله میان لبها نشان می دهد.**)



آرامش در بدن + یک پا وزن بدن را تحمل می کند  
و پای دیگر کمی عقب تر، با زمین در تماس + یک  
بازو کشیده و بازوی دیگر آزاد + پیکر ایستاده با  
اندک پیچ و خم در بخشهای مختلف و مختصر  
انحنا در محور میانی بدن + چهره بیان کننده وقار  
و تفکر و خویشنداری +



با جلو آمدن یک پا یکنواختی چین های موازی دامن از بین می رود  
و یا حجم های بدن از زیر پیراهن نازک آشکار می شوند.  
(در مجسمه های معبد پارتنون، نوعی جامه پردازی پیچیده و ظریف  
برای القای حرکت، تاکید بر حجم های زیرین و استحکام ترکیب  
بندی به کار رفته است).

موی سر نیز به شکل طره های ساده یا فرهای کوتاه مجسم می  
شود. در مجموع، مجسمه از هر گونه عاطفه و خصوصیت فردی  
عاری است و تصویری آرمانی از انسان کامل را می نمایاند. بدین  
گونه، سبک کلاسیک توسط استادانی چون فیدداس و پلوکلیتوس  
شکل می گیرد.

تفاوت کار این دو هنرمند تفاوت دو شیوه ی ایونیک و دُریک در  
مجسمه سازی یونانی را منعکس می کند.





القای حرکت، تاکید بر حجم های زیرین و استحکام ترکیب بندی

در نقش برجسته و پیکره سازی

شیوه ایونیاپی یا ایونیک: سبکی نرم و دلپذیر

شیوه دریک: سبکی جدی، سنگین و نیرومند



در مجسمه **مرد نیزه دار اثر پلکلتوس** که آن را نمونه شاخص شیوه دُرِیکی می دانند بخش های مختلف بدن به طرز عقلانی و سنجیده با هم ترکیب شده اند تا یک کل جدی، سنگین و نیرومند به دست آید.



مرد نیزه دار اثر پولکلتوس  
شاخص ترین اثر مجسمه سازی دُرِیکی

شیوه ایونیاپی:

حال آنکه در آثار فیدپاس و شاگردانش وحدت و هماهنگی اجزای پیکره از طریق تعادل طبیعی حرکات و ریتم چین ها حاصل شده است.



مجسمه های سنتوری  
پارتنون اثر فیدياس

وحدت و هماهنگی اجزای پیکره از طریق تعادل  
طبیعی حرکات و ریتم چین ها حاصل شده است.













مجسمه سازان سده چهارم ق.م تا حدی از خردگرایی و سادگی  
گذشته دور شدند.

**اسکپاس** در چشمان گود رفته و لبهای باز سردیس هایش **بیان**  
**عاطفی** قوی تری را پایه گذاری کرد.

اسکپاس



چشمان گود رفته و لب های باز سردیس و بیان عاطفی قوی تر



پراکسی تیس **ملایمت و لطافت حالات** را ترجیح داد و آرمانی  
شخصی تر و طبیعی تر از زیبایی جسمانی پیش نهاد  
(او در مجسمه ی هرمس و دیونوسوس با **انتقال تدریجی فشار**  
**از بازوی چپ به کمر و سپس به پای راست، دو پیچش ملایم**  
**معکوس در بدن ایجاد کرده است.**)

# پراکسی تلس



انتقال تدریجی فشار از بازوی چپ به کمر و سپس به پای راست، دو پیچش ملایم معکوس در بدن

لوسیپوس با بدن های باریک و نرم و تجسم حرکت  
پیکر در فضا، دست به نوآوری زد.  
مجسمه ی مرد یونانی که تن خود را می ساید کار  
اوست.



# لوسیپوس



بدن های باریک و نرم و تجسم حرکت پیکر در فضا



# ویژگی های عمده مجسمه های سده ۴ق.م عبارت اند از:

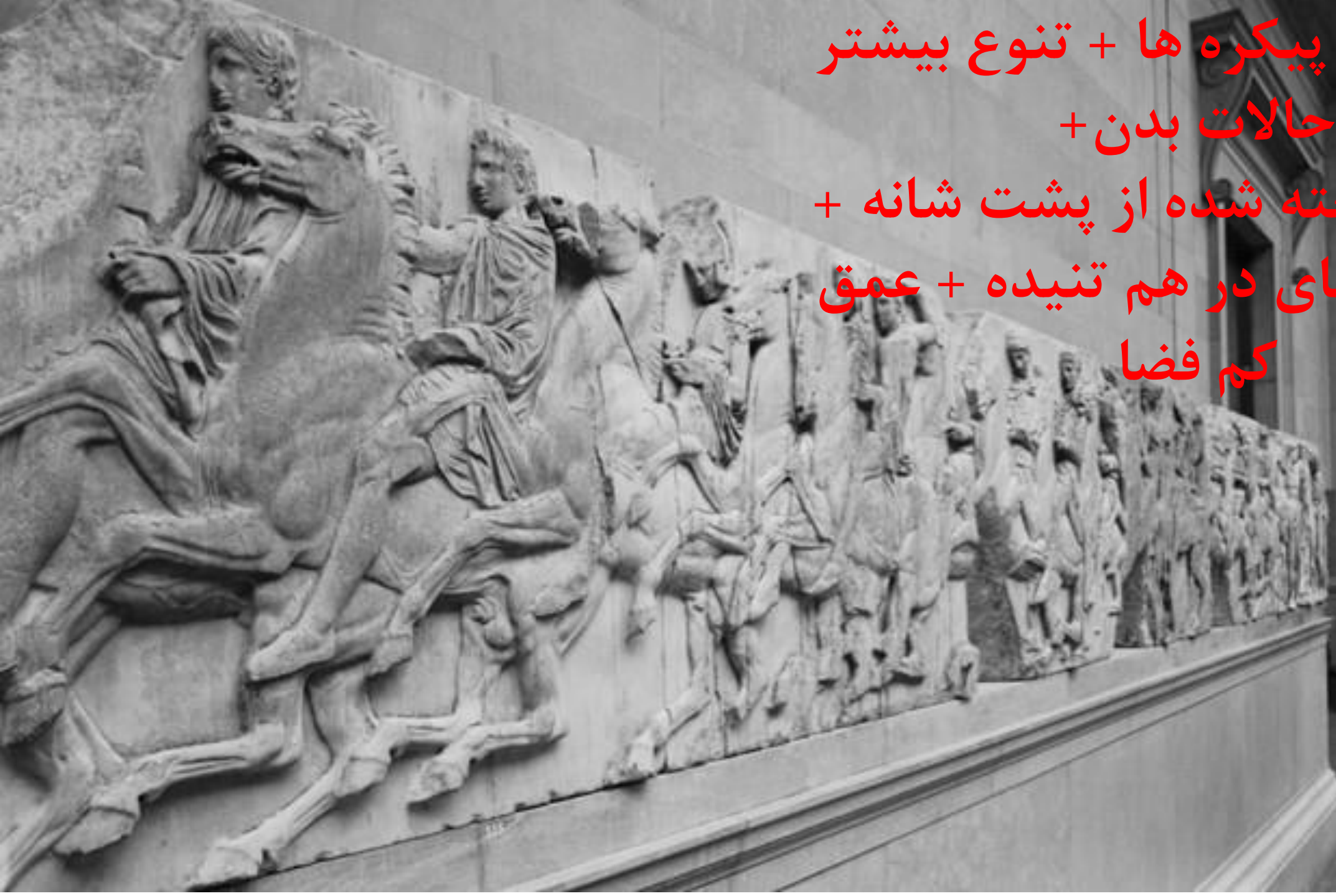
- ۱- تاکید بر جنبه های نفسانی
- ۲- نگاه های احساساتی
- ۳- اندام های باریک
- ۴- موهای ژولیده
- ۵- جامه پردازی طبیعی تر
- ۶- گسترش فضای پیرامون

اکنون بدن برهنه زن یکی از موضوع های کار پیکره ساز می شود. به طور کلی، مجسمه سازی سده چهارم ق.م همچنان خصلت **آرمانی** دارد، ولی به **کاوشی دقیق تر در صور طبیعی** می پردازد.

## ویژگی های عمده نقش برجسته های اوایل سده ۵ ق.م عبارت اند از:

- ۱- در نقش برجسته های **اوایل سده ی پنجم ق.م**، (دوره کلاسیک) ژرف نمایی پیکره ها بروز کرد و سپس تجسم نیم رخ و تمام رخ منسوخ شد.
  - ۲- حالت های بدن تنوع بیشتری یافتند.
  - ۳- پارچه آویخته شده از پشت شانه به منظور نمایش عمق یا پرکردن فضا به کار آمد
  - ۴- در نقش برجسته هایی که صحنه های پیشروی و نبرد را نشان می دادند، دست ها و پاها در هم تنیده بود و **فضا، عمق اندکی** داشت (مثلا عمق نقش برجسته های پارتنون از پنج سانتی متر بیشتر نیست).
  - ۵- ساختن نقش برجسته بر پیشانی مثلثی بناها رفته رفته از رونق افتاد.

به طور کلی می توان گفت که نقش برجسته ی دوره کلاسیک در اوایل سده ۵ ق.م به حد کمال رسید

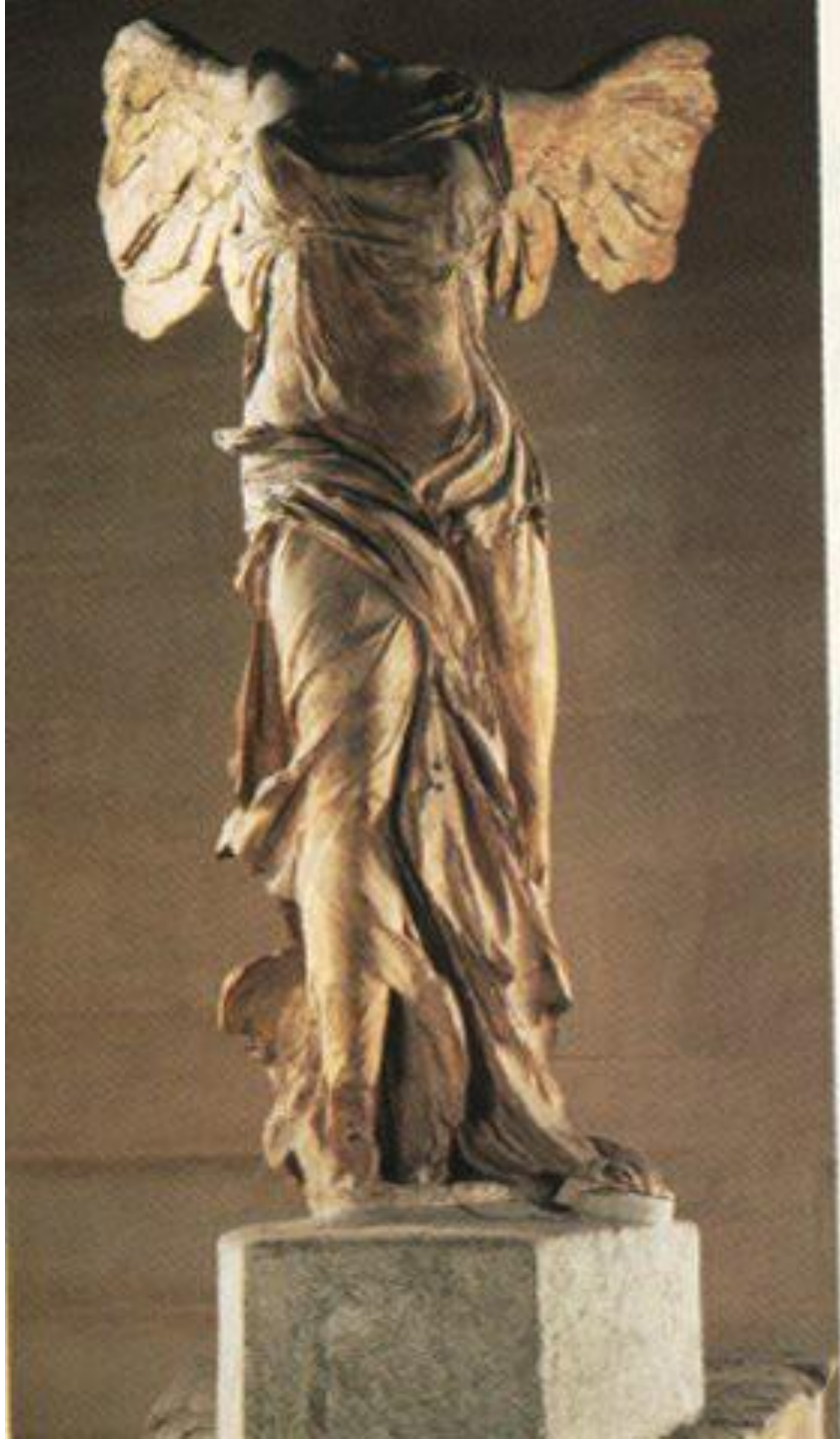


ژرف نمایی پیکره ها + تنوع بیشتر  
حالات بدن +  
پارچه آویخته شده از پشت شانه +  
دست و پاهای در هم تنیده + عمق  
کم فضا

## مجسمه سازی هلنیستی

مجسمه سازی دوره ی **هلنیستی** با تداوم و تحول دستاوردهای پیشین مشخص می شود.  
(مثلا در مجسمه الهه پیروزی ساموتراس که یکی از برجسته ترین آثار این دوره به شمار می آید، **آزادی کنش و حرکت** **پیکر در فضا، جامه پردازی پر حالت، و مهارت و ظرافت کار با مرمر** را می توان تشخیص داد).





آزادی کنش و حرکت پیکر در فضا،  
جامه پردازی پر حالت، و مهارت و  
ظرافت کار با مرمر

این روند حدود سه قرن ادامه داشت + ولی سیر تحول آن چندان روشن نیست. + به نظر می رسد که گرایش های مختلفی در زمان و مکان واحد بروز کردند + و از مکتب های محلی در مراکز هنری آن زمان ایجاد شد + این نشان از تمایل مجسمه سازان به یک جریان کلی نبود. + می توان این گرایش ها را با **عنوان مترقی و محافظه کار** از یکدیگر متمایز ساخت.

گرایش مترقی : از مرز مجسمه سازی کلاسیک فراتر  
رفت + و همراه با ارتقای مهارتهای فنی به کند و کاو در  
پدیده های **خشونت، خشم، شخصیت و نفسانیت**  
پرداخت.

**کالبد شناسی بر طبق قاعده مورد مطالعه** قرار گرفت.  
جامه پردازی **کاملاً حالت نمایشی** پیدا کرد.

مجموعه پیکره های لائوکون نمونه ای از حالت گرایی  
چهره و اندام می باشد.





خشونت، خشم، شخصیت و  
نفسانیت + جامه پردازی کاملاً  
حالت نمایشی







خشونت، خشم، شخصیت و نفسانیت + جامه پردازی کاملاً حالت نمایشی

نقش برجسته **قربانگاه بزرگ پرگامون** شاخص ترین نمونه گرایش مترقی به شمار می آید، و آن را معمولا مکتب پرگامین می نامند.

پیکره ها در نقش برجسته نامبرده حالتی پر کشش و آشفته دارند، و گویی نقابی از عذاب بر چهره زده اند. شخصیت افراد از طریق چهره پردازی روانشناختی بیان شده است.

(مثلا در بازنمایی هُومر شاعر هیچگونه **قصد شبیه سازی در کار نیست**، بلکه او بدان صورت که می بایست باشد، مجسم شده. شخصیت پردازی آدمهای عادی تری چون مرد ماهیگیر و پیرزن مست نیز بر همین روال است).



# پیکره ها در نقش برجسته حالتی پر کشش و آشفته دارند





# پیکره ها در نقش برجسته حالتی پر کشش و آشفته دارند + نقاب عذاب



موضوع و تحولات مجسمه های هلنیستی گرایش مترقی :  
نه فقط زن برهنه، بلکه کودکان و موجودات دو جنسی، موضوعهای  
احساساتی اساطیری و روزمره در مجسمه سازی هلنیستی معمول بودند.

ممکن است بسیاری از مجسمه های هلنیستی واقع گرایانه به نظر آیند.

عدم اشتیاق به موضوع های حماسی

در این دوره مجموعه داران خصوصی خواستار مجسمه های ارزان تری برای  
خوشایند شخصی بودند.

در این دوره نقاشی بر مجسمه سازی تاثیر گذاشت و بارزترین تاثیر آن در  
طرز نمایش چین های پوشاک بود.

**گرایش محافظه کار :** از شیوه ی کلاسیک پیروی کرد + و غالبا

خصوصیات مجسمه سازی زمانهای مختلف را به هم آمیخت + و یا

شیوه پیشین را با حالت های جدید بدن وفق داد.

(مثلا، مجسمه ی آفردیتِه سیرِن کما بیش به سیاق پراکسی تِلس

ساخته شده و یا ونوس میلو ویژگی های کالبد شناسی آثار سده

چهارم ق.م را به یاد می آورد اما به لحاظ نماهای چند جانبه بدن

کاملا هلنیستی است. )





انحنا های چندگانه مانند پراکسی تِلس + تمام رخ و نیم رخ همزمان (نماهای چند جانبه)